

روایت ۳۳۳۳ از سال سخت کسب و کارها

مهر پلمب بر پیشانی اصناف



عکس: هاشمی

گروه اصناف: چند روزی است که خبر پلمب رستوران‌ها و واحدهای صنفی از این‌سو و آن‌سو به گوش می‌رسد؛ یکی در تهران، یکی در شهرستان، یکی به دلیل تخلف، یکی با عنوانی مبهم‌تر. اما آنچه این روزها می‌بینیم و می‌شنویم، از پلمب فراتر بود؛ روایت سالی که کسبه آن را سخت‌ترین سال کاری عمرشان می‌نامند. سالی که با جنگ ۱۲روزه شروع شد، با تورم و نوسان ارز ادامه یافت، با قطعی اینترنت و ازکارافتادن درگاه‌های پرداخت گره خورد و با رکود شب عید و سایه دوباره جنگ در اسفند بسته شد. حال باید پرسید آیا در سالی که همه‌چیز علیه کاسب بود، پلمب، پاسخ درستی به همه این بحران‌هاست؟

۲۳ قفل، یک روایت

کل: بیست‌وسه واحد صنفی در یک موج، در شهرهای مختلف، با دلایلی که گاه اقتصادی بود، گاه فرهنگی و گاه هر دو با هم، اما ماجرا به پلمب ختم نشد. چند روز بعد، گزارش‌هایی از تخریب جدول‌ها، باغچه‌ها، سکوها و صندلی‌های مقابل کافه‌های سنایی منتشر شد؛ نیمکت‌های خیابان ایرانشهر هم جمع‌آوری شدند. هم‌زمانی این اقدامات با موج پلمب، پرسشی را پیش می‌کشد که دیگر نمی‌توان نادیده گرفت: آیا هدف فقط بستن یک مغازه بود، یا بستن فضایی که مردم در آن می‌نشستند، حرف می‌زدند و دیده می‌شدند؟

دیجیتال را هم می‌کوبیدند. در سمنان، کافه‌های «تابه»، «ایکس» و «ببت» پلمب شدند؛ یکی از آن‌ها به دلیل انتشار محتوایی با مضمون «تمسخر حجاب اسلامی» - تخلفی که نه در ترازو، نه در صندوق فروش، بلکه در یک پست اینستاگرامی رخ داده بود. در تنکابن «کاسپین» بسته شد، در بهبهان «عمارت محسنی»، در تهران «کاما»، «گل یخ»، «روچی»، «پیترزا داوود» و «عمارت منشا» و در دزفول، ساری و اصفهان هم واحدهایی که اسم‌شان در خبرها ماند اما پرونده‌شان نه. جمع

بازاری که پیش از پلمب، فرسوده شده بود

و ازکارافتادن درگاه پرداخت هم به فهرست اضافه می‌شود و اگر جنبش وارداتی باشد، نوسان ارز می‌تواند قیمت تمام‌شده را در فاصله چند ساعت عوض کند. نتیجه این وضعیت را در رفتار بازار می‌شود دید: کاسب به جای برنامه‌ریزی، وارد حالت واکنشی شده است. خریده‌ها کوتاه‌مدت شده‌اند، انبارها خالی‌تر، فروش نسبی بیشتری و تصمیم‌های مالی از منطق اقتصادی دورتر. فروشنده‌ای در بازار می‌گوید جنسی را که امروز می‌فروشد، نمی‌داند هفته

اینترنت که قطع شد، دخل هم قطع شد

ثبت یا تسویه کند. در این میان، کسب و کارهای کوچک آسیب‌پذیرترند. بنگاه بزرگ چند کانال فروش و سرمایه‌های زیادی دارد؛ اما برای فروشنده خرد، قطع ارتباط با مشتری یعنی صفر شدن فروش روزانه. بسیاری از این واحدها نه بیمه وقفه کسب و کار دارند، نه ذخیره نقدی و نه امکان کوچ سریع به بستر دیگر. با این حال، در مواجهه با پیامد چنین اختلالی، گاهی مسئولیت سریع متوجه خود واحد صنفی می‌شود. فروشنده‌ای که نتوانسته سفارش را ثبت یا کالا را به‌موقع

پلمب برای تخلف

با تخلف متناسب باشد و میان تخلف عمدی و خطای ناشی از ابهام مقررات فرق گذاشته شود. مشکل از جایی شروع می‌شود که پلمب به نخستین پاسخ نهاد ناظر تبدیل شود؛ مغازه بسته می‌شود، اما علت اصلی سر جایش می‌ماند. اگر کالا گران شده، پلمب مغازه قیمت مواد اولیه را پایین نمی‌آورد. اگر شبکه توزیع ناکارآمد است، تعطیلی خرده‌فروش زنجیره تامین را اصلاح نمی‌کند. اگر قیمت‌گذاری دستوری کمبود ساخته، برخورد با آخرین حلقه توزیع گرهی باز نمی‌کند و اگر اینترنت قطع شده، بستن واحدی که فروش آنلاینش متوقف

اقتصاد را نمی‌توان با بستن ویترین اصلاح کرد



پلمب، ویترین را می‌بندد اما تورم را متوقف نمی‌کند؛ قدرت خرید را برنمی‌گرداند؛ اینترنت را وصل نمی‌کند؛ اجاره و مالیات را پایین نمی‌آورد و زنجیره تامین را ترمیم نمی‌کند. اگر قرار است با تخلف برخورد شود، باید از حلقه‌ای آغاز شود که تخلف در آن شکل گرفته است. اگر گران‌فروشی عمدی است، مسیر تامین و قیمت‌گذاری هم باید بررسی شود؛ اگر کمبود هست، باید معلوم شود مشکل در تولید است، واردات، توزیع یا احتکار. نمی‌توان همه پرونده را روی صندوق فروشگاه بست و انتظار اصلاح بازار داشت. سال ۱۴۰۴ نشان داد بحران‌ها به هم متصل شده‌اند؛ جنگ، رکود، تورم، بی‌ثباتی ارز، قطعی اینترنت و ضعف تقاضا، هرکدام بخشی از توان اصناف را تحلیل برده‌اند. سیاست‌گذار اگر فقط خروجی قابل‌مشاهده، یعنی مغازه و فروشنده، را ببیند، از دیدن علت‌های اصلی بازمی‌ماند. پلمب در جای خود لازم است؛ اما نباید جای سیاست اقتصادی، حمایت اجتماعی و اصلاح زیرساخت بنشیند. بازار زمانی سالم می‌ماند که هم با متخلف برخورد شود و هم از کاسبی که در میان بحران‌های خارج از اختیارش گرفتار شده، حمایت شود.

تعطیلی، خیلی قبل از پلمب شروع می‌شود

برای یک واحد صنفی، تعطیلی همیشه با تابلوی پلمب و مهر آغاز نمی‌شود. گاهی از همان روزی شروع می‌شود که مشتری کم می‌شود، قیمت مواد اولیه بالا می‌رود، سرمایه در گردش آب می‌شود، اینترنت قطع می‌شود، درگاه پرداخت از کار می‌افتد و صاحب مغازه برای پرداخت اجاره و حقوق کارگرش، هر روز یک تصمیم اضطراری می‌گیرد. کاسبی که سال‌ها در بازار دوام آورده، این روزها جمله‌ای را تکرار می‌کند که خلاصه یک سال است: «ما پلمب نشدیم؛ ذره‌ذره بسته شدیم.» سال ۱۴۰۴ برای اصناف، سال عبور از یک بحران به بحران بعدی بود؛ جنگ ۱۲روزه تابستان، فشارهای اقتصادی دی، رکود بازار شب عید، سایه جنگ در اسفند، قطعی اینترنت و اختلال در پرداخت و فروش آنلاین. در چنین شرایطی، پلمب واحد صنفی گاهی نتیجه تخلف واقعی است؛ کم‌فروشی، گران‌فروشی، تقلب یا تخلف مالی باید پاسخ قانونی داشته باشد. اما همه تخلف‌ها محصول تصمیم صاحب مغازه نیستند. وقتی سیاست‌گذاری، زنجیره تامین و زیرساخت اقتصادی خطا می‌کنند، نباید تمام هزینه شکست بر سر کوچک‌ترین حلقه زنجیره، یعنی واحد صنفی، آوار شود.

از شوک تابستان تا امتحان سخت اسفند

جنگ ۱۲روزه تابستان برای بسیاری از کسب و کارها شوکی مستقیم بود. در روزهایی که رفت‌وآمد شهری کم شد، مردم خرید را به کالاهای ضروری محدود کردند و بسیاری از فعالیت‌ها به حالت انتظار رفت. بازار نه تعطیل شد و نه عادی ماند؛ معلق ماند. فروشنده باز بود اما مشتری نبود. کالا بود اما معلوم نبود دوباره تامین می‌شود یا نه و قیمت‌ها بیش از عرضه و تقاضا، از نگرانی و نااطمینانی خط می‌گرفتند. برای اصناف، این نوع بحران با تعطیلی رسمی فرق دارد. در تعطیلی رسمی تکلیف روشن است اما در بحران معلق، هزینه‌ها ادامه دارند و درآمد نیست. اجاره عقب نمی‌افتد، چک‌ها خدیه‌خود باطل نمی‌شوند و بیمه و مالیات متوقف نمی‌شود. کاسب حتی در روزی که یک ریال نفروخته، باید هزینه باز بودن مغازه را بدهد. از تابستان که گذشتند، فشار اقتصادی در دی ۱۴۰۴ شکل دیگری گرفت. نارضایتی از وضعیت ارز، تورم، کاهش ارزش پول ملی و افت قدرت خرید، در بازار و میان کسبه بازتاب پیدا کرد. این اتفاق از یک جهت مهم بود: بازار که معمولاً یکی از نخستین دماسنج‌های اقتصاد واقعی است، دیگر فقط از رکود و گرانی حرف نمی‌زد؛ بخشی از آن نگران آینده خود کسب و کارش بود. مسئله کسبه فقط کاهش فروش نیست؛ ناتوانی در پیش‌بینی است. کسب و کاری که نتواند هزینه ماه آینده‌اش را تخمین بزند، نه نیرو استخدام می‌کند، نه شعبه می‌زند، نه تجهیزات می‌خرد. اقتصاد در این حالت از تولید و سرمایه‌گذاری فاصله می‌گیرد و به مدیریت روزمره زیان تبدیل می‌شود. بعد نوبت اسفند رسید؛ ماهی که اصناف همیشه برای جبران رکود سالانه رویش حساب می‌کنند. فروش شب عید برای خیلی از واحدها فقط فصل رونق نیست؛ فرصت پرداخت بدهی، تسویه با تامین‌کننده، تامین اجاره و حفظ نقدینگی برای ماه‌های بعد است. اما سایه جنگ و نگرانی از آینده، اسفند را از فرصت جبران به آزمونی تازه بدل کرد. در چنین بازاری مردم اول خریدهای غیرضروری را حذف می‌کنند؛ پوشاک، لوازم خانگی، رستوران و خدمات، پیش از کالاهای اساسی از سبد خانوار کنار می‌روند. فروشنده اما نمی‌تواند به همین سرعت هزینه‌هایش را حذف کند. مغازه، کارگر، انبار و بدهی سر جای‌شان می‌مانند.

قانونی که بدون تشخیص اجرا شود، اعتماد نمی‌سازد

اجرای قانون بدون تشخیص، شاید در کوتاه‌مدت تصویر برخورد قاطع بسازد اما در بلندمدت اعتماد را می‌سوزاند. کاسب باید بداند چه رفتاری تخلف است، رسیدگی چگونه انجام می‌شود، چه فرصتی برای اصلاح دارد و مرجع اعتراض کجاست. برای تخلفات کم‌خطر و قابل‌اصلاح، اخطار، آموزش و جریمه متناسب می‌تواند موثرتر از تعطیلی کامل باشد. پلمب، به‌ویژه برای واحد کوچک، فقط صاحب مغازه را نمی‌زند؛ کارگر، خانواده، تامین‌کننده و مشتری محلی را هم می‌زند. یک واحد صنفی با چند روز تعطیلی ممکن است قراردادش را از دست بدهد، چک‌هایش برگردد و دیگر به بازار برنگردد. از سوی دیگر، شفاف نبودن معیارها زمینه تصمیم سلیقه‌ای می‌سازد. ۲ واحد مشابه ممکن است دو سرنوشت متفاوت پیدا کنند؛ یکی اخطار بگیرد و دیگری پلمب شود. این وضعیت نه‌تنها عدالت رقابتی را از بین می‌برد، بلکه به کسبه پیام می‌دهد آینده‌شان بیش از رعایت قانون، به شیوه تفسیر قانون گره خورده است. اصناف به نظارت نیاز دارند اما نظارت قابل‌پیش‌بینی، مستند و حرفه‌ای. مصرف‌کننده هم باید مطمئن باشد رسیدگی به شکایتش واقعی است، نه اینکه نتیجه فقط بستن یک مغازه و ماندن همان مشکل در واحد بعدی باشد.

سخن پایانی

اصناف نه مصون از خطا هستند و نه بیرون از دایره قانون. هر جا کم‌فروشی، تقلب، گران‌فروشی عمدی یا فروش کالای فاسد رخ دهد، برخورد قانونی حق مردم و وظیفه نهاد ناظر است. اما قانون وقتی عادلانه اجرا می‌شود که میان متخلف و گرفتار، میان سوءنیت و ناتوانی و میان تخلف واقعی و پیامد یک اختلال عمومی تفاوت بگذارد. کسبه در سال ۱۴۰۴ از جنگ، رکود، تورم، قطعی اینترنت و نااطمینانی عبور کردند؛ بسیاری پیش از آنکه پلمب شوند، عملاً از نفس افتاده بودند. خبرهای این روزهای پلمب رستوران‌ها را باید در همین قاب دید: مسئله فقط باز یا بسته بودن یک مغازه نیست؛ آینده هزاران واحدی است که یا سرمایه محدود، هزینه فزاینده و مقررات متغیر سرپا مانده‌اند. پلمب باید ابزار برخورد با تخلف باشد، نه پاسخ آماده به شکست سیاست‌گذاری. اقتصاد را نمی‌توان با بستن ویترین‌ها اداره کرد؛ کرکره‌ای که پایین می‌آید، بحران را بالا نمی‌برد.